نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی سال پانزدهم، شماره ۳۷، تابستان ۹۴

تبیین قلمرو و فضای برگزیده در اندیشه و اسطوره ایرانیان باستان

دریافت مقاله: ۹۳/۶/۱۰ پذیرش نهایی: ۹۳/۹/۲۷
صفحات:۴۶-۲۵

مرتضی تهامی: استادیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران
Email: Motahami@yahoo.com
مراد کاویانی‌راد: استادیار جغرافیای سیاسی، دانشکده علوم جغرافیایی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران[۱]
Email: Kaviani@khu.ac.ir

چکیده

فضای جغرافیایی نتیجه ترکیب عناصر کالبدی و محتوایی است که در قالب سازه‌های انسانی آشکار می شود. نمود بیرونی و کارکرد عناصر کالبدی فضا و اندیشه، با ذهنیت و آرمان ساکنان فضا، نسبت سرراستی داشته است. جستار فضای برگزیده در پیوند با تخصیص و چینش عناصر کالبدی فضا است به گونه‌ای که ساکنان فضا می‌کوشند این عناصر را در پیوند با امور قدسی و ماورایی قرار دهند تا نیازهای مادی و معنوی‌شان تأمین شود. ساخت و پرداخت چنین فضایی از دیرباز در جهت‌دهی به کنش و منش انسان جهت داده است. فضای برگزیده در اسطوره‌ها و اندیشه ایران باستان نمودی تمثیلی دارد که در آن خونیرس جایی که ایرانویج در کانون آن قرار دارد مرکز هفت اقلیم است. مرکزیت عالم و آفریدگی اهورامزدا، دو ویژگی ایرانویج است. این فضا تصویر کوچکی از کیهان به شمار می‌رود که صفت ملکوتی و جاودانگی دارد. داده‌های مورد نیاز تحقیق حاضر به روش کتابخانه‌ای گردآوری شده است و روش پژوهش و روش‌شناسی متن نیز به ترتیب تاریخی و روایتی-نقلی هستند. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که بخش عمده‌ای از شیوه اندیشه‌وری این دوره برگرفته از باور به اصل اشه یا ارته به عنوان نظم کیهانی است. شناسه‌های یاد شده درباره اَرتَه‌شهر ایرانی گویای منطق توحید، دست کم در بُعد عملی است. در اندیشه و اسطوره ایران باستان، والایی و ارزش‌مندی، قلمرو و فضای برگزیده تا زمانی ماندگار است که در پیوند با امور ماورایی و آسمانی است.

کلید واژگان: فضای برگزیده، اسطوره‌های ایرانی، ارته شهر، هفت اقلیم، خونیرث و ایرانویج

---

[۱]. **نویسنده مسئول:** تهران، خیابان شهید مفتح، شماره ۴۳، دانشگاه خوارزمی، دانشکده علوم جغرافیایی، گروه جغرافیای سیاسی.

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.22287736.1394.15.37.2.0]

مقدمه

فضای جغرافیایی آمیزه‌ای از دو عنصر کالبد (بنیادهای زیستی) و محتوا (فرهنگ) است. کالبد در قالب سازه‌های انسان ساخت همانند شهر، روستا و...نشان دهنده محتوا در اشکال جهان‌بینی، نیازها و خواست های کسانی است که آن سازه را بر پا داشته‌اند. با این حال، شماری از آرزوها و آرمان‌ها وجود داشته‌اند که اساساً برآوره شدن همه آنها یا ناممکن است یا به فراخور میزان دستیابی انسان‌ها به فناوری هر روز نمود و جلوه‌ای نو می‌یابد. واژگانی همانند امنیت، دادگری، آزادی،آسایش و... از این دست به شمار می‌روند که از گذشته‌های دور تا به امروز مطرح بوده‌اند.گروه‌ها و ملت‌های گوناگون به فراخور موقعیت جغرافیایی(مطلق و نسبی) و جهان بینی که داشته‌اند برداشت‌های متفاوتی از این واژگان آرمانی نشان داده‌اند. داده‌های موجود گویای آن است که یا این نیازها در قالب اسطوره‌ها و آیین‌ها باقی مانده‌اند یا ساکنان کوشیده‌اند تا آنجا که ممکن است به سوی ساخت و عینیت بخشی به این باورها حرکت کنند. جستار فضای برگزیده در دانش جغرافیای سیاسی گواه بر وجود کوشش باشندگان فضا و قلمرو برای درانداختن طرحی است که در قالب تخصیص و چینش عناصر کالبدی فضا بر بنیاد محتوا یا فرهنگ به نیازهای روز آدمی و برای تأمین آسایش و آرامش وی پاسخ دهند.در اسطوره‌های جغرافیای ایران باستان، فضای برگزیده متأثر موقعیت جغرافیایی (مطللق و نسبی) در قالب اَرتَه‌شهر(اشه شهر) در پیوند با امور قدسی و ماورایی مطرح بوده است. بر بنیاد این اسطورها آفرینش از هفت اقلیم یا قلمرو آفریده شده که در این میان، اقلیم هفتم یا خونیرس، موقعیت مرکزی دارد و کانون این مرکز نیز اقلیم ایرانویج یا همان خاستگاه آریایی‌هاست. قلمرو ایرانویج دو ویژگی دارد: یکی اینکه کانون آفرینش است و دیگر آنکه آفریده اهورامزدا است. از این رو، سرزمین یاد شده به عنوان نمودگاه اندیشه اهورایی و جایگاه آفرینش و پردازش آرمان‌شهری، نمادی از بهشت بَرین است. فضای برخاسته از این قلمرو، ارته‌شهری است که تصویر کوچکی از کیهان به شمار می‌رود. بر این پایه، ویژگی‌های همچون درخشان، ملکوتی و جاودانگی دارد. این فضای برگزیده بارو و امنیت دارد و دیوارهای آن مرز میان نیکی و بدی و جهان اهورایی و جهان اهریمنی است. از این رو، پاسداشت والایی و قداست شهر نیازمند بازداشتن اهریمنان و بیگانگان از ورود به شهر است. نوشتار حاضر بر این فرض استوار است که باورها و اندیشه‌های برخاسته از جهان قدسی و ماورائی همراه با در کانون آفرینش بودن سرزمین ایرانویج در شکل‌گیری فضا و قلمرو برگزیده در قالب مفهوم ارته‌شهر اسطوره‌های ایرانی نقش بنیادی داشته است. داده‌های مورد نیاز تحقیق حاضر به روش کتابخانه‌ای گردآوری شده و روش پژوهش نیز تاریخی است و روش‌شناسی متن هم سرشتی روایتی-نقلی دارد.

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.22287736.1394.15.37.2.0]

بنیادهای نظری پژوهش

قلمرو[1]

واژه قلمرو ترکیبی از اسم (قلم) و امر (رو) به معنی اسم ظرف (مکان) است یعنی محل روان بودن قلم کسی، و قلمرو به معنی مُلک مطیع است(لغت‌نامه دهخدا،۱۳۹۳) و در عرف نشان دهنده محدوده مالکیت و حاکمیت یک واحد اکولوژیک بر یک محدوده جغرافیایی در شکل زمین و منابع مادی آن است (Storey, 2009:3). از این رو، واژه قلمرو ناظر بر فضای محدود شده‌ای است که افراد و گروه‌ها از آن به عنوان محدوده اختصاصی استفاده و دفاع می‌کنند. در حوزه رفتار انسانِ اجتماعی، قلمرو بخشی از سطح زمین است که گروهی خاص یا موجودیتی سیاسی، مدعی مالکیت و حاکمیت آن است. بر این پایه، قلمروها نشان‌دهنده اعمال قدرت بر فضا هستند. قلمرو، گستره فضایی قدرت یک واحد سیاسی-فضایی و منابع مادی تأمین کننده آن قدرت است. مسائل مربوط به درک مفهوم قلمرو و نقش آن در مناسبات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به مفهوم عام آن مورد توجه جغرافی‌دانان بوده است. یعنی ناحیه‌ای که در آن حقوق مالکیت اعمال می‌شود و به طریقی محدود و مرزبندی می‌شود. جغرافی‌دانان از واژه مرز برای بیان حدود چنین قلمروهایی استفاده می‌کنند(هاگت،۱۳۷۹: ۳۵۱). در سطح کره زمین نواحی متفاوتی وجود دارند که موقعیت و کارکرد قلمرو این نواحی راهبردِ واپایش (کنترل) آن محدوده را گریزناپذیر می‌کند (Sack, :15 1986) واپایشی که عمدتاً زمینه کنش ساکنان را در قالب همزیستی، هماوردی و کشمکش (از مقیاس خُرد تا کلان) به دنبال داشته است. در جغرافیای سیاسی سه مفهوم سرزمین، مرز و حاکمیت برای شکل‌دهی به قلمرو، رابطه نزدیکی دارند. بر این اساس، قلمرو، فضای متأثر از قدرت، سلطه و مالکیت است(Jones and others ,2004:175) شدت نفوذ قدرت، سلطه و مالکیت تابع شاخصه‌های وزن مکانی همچون پهناوری، میزان و تنوع منابع طبیعی، شکل (گِرد، چندپاره و غیره) موقعیت آفندی، پدافندی، راهبردی، فضای کارآزمایی[2]است (Glassner,1993 121- 120:). در این میان، قلمرومندی فعالیت انسان ناظر بر کوشش فردی و گروهی وی برای نگاهداشت و پاسداشت هویت، دارایی و فضایی است که در آن رشد می‌کند. برخی رویکردهای نظری رفتار قلمروخواهانه انسان را پدیده‌ای طبیعی و غریزی دانسته‌اند (Storey,2009:3). سوگیری کنش قلمرومندانه انسان در اشکال متأثرسازی، نفوذ، عملیات، تعامل، محدودسازی، دسترسی، ادعای مالکیت، مدیریت و واپایش درون‌مایه‌های یک قلمرو جغرافیایی نمود می‌یابد.

---

[1]. Territory

[2]. Maneuver Space

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.22287736.1394.15.37.2.0]

بخشی از این کنش و عرصه سرشتی ذاتی و طبیعی دارد که از آن با عنوان قلمروخواهی یاد می‌شود، بخشی نیز برایند فزون‌خواهی و سیطره‌جویی انسان است که در اشکال، کشورگُشایی و سلطه‌جویی بر دیگر قلمروها نمود می‌یابد که از آن با عنوان قلمروگستری یاد می‌شود. از این رو، مفهوم قلمرو و مرزهای جغرافیایی آن، گویای گستره جغرافیایی حاکمیت، صلاحیت (زارعی و پوراحمد، ۱۳۸۶ :۷۲-۵۹) و تملک واحدهای سیاسی و بازیگران اجتماعی است که با مقوله قدرت به مفهوم فراگیر آن همبستگی بالایی دارد. از منظر جغرافیای سیاسی رفتار قلمروخواهانه، راهبردی جغرافیایی و سیاسی برای دستیابی به اهداف خاصی همانند واپایش فضای جغرافیایی برای حفظ یا کسب قدرت یا مقاومت در برابر قدرت گروه مسلط است و از این اصل پیروی می‌کند که قلمرو موجودیت طبیعی نیست بلکه برایند تنوع فعالیت‌ها و فرایندهای اجتماعی به شمار می‌روند که در آنها فضا و جامعه در پیوند با هم قرار می‌گیرند(حافظ‌نیا و کاویانی‌راد،۱۳۹۳: ۱۹۱-۱۹۰). بر بنیاد چنین ویژگی‌هایی، قلمرو، از روزگاران کهن از دیدگاه مفهومی و کاربردی وجود داشته است.

فضا

فضا، مجموعه یا ظرفی از کالبد(عناصر محیط طبیعی) و محتوا (فرهنگ و مناسبات) در قالب گستره‌ای از سطح زمین در قالب کنش متقابل مکان‌هاست که به واسطه درهم‌تنیدگی فزاینده بنیادهای زیستی (آب، خاک، آب و هوا، انرژی) و پویش‌های انسانی، هویت و کارکردی به سامان دارد و به پویش و منش انسان جهت و معنا می‌دهد. الگوی توزیع فضایی، در پیوند با اوضاع اقتصادی، اجتماعی،طبیعی و مناسبات قدرت و کنش متقابل مکان‌ها است. در این میان، سازماندهی فضا ناظر بر تخصیص و توزیع فضایی پدیده‌هایی همانند جمعیت، فعالیت‌ها، گره‌گاه‌ها از رهگذر تخصیص، چینش و تثبیت عوامل و عناصر کالبدی فضا برای ارائه خدمات بهینه و مدیریت امور ساکنان قلمرو خاص است. دو عامل ساختاری یعنی ویژگی‌های طبیعی فضا (اقلیم، وسعت، سرزمین، زمین‌ساخت) و ویژگی‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی، نقش تعیین کننده و متفاوتی در سازماندهی فضا دارند. از این رو، متأثر از عوامل یاد شده، نوع ارتباط میان قلمروها ذهنیت‌ها و برداشت‌های مختلف، فضاهای گوناگون از منظر کالبدی، محتوایی و کارکردی ساخته و پرداخته شده اند. بر این اساس، فضا برآیند ذهنیت و اندیشه باشندگان یا ساکنان فضاست که عناصر کالبدی را به فراخور سطح نیاز، فناوری و ژرفای اندیشه، چینش و تخصیص می‌دهند.

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.22287736.1394.15.37.2.0]

اسطوره

زیست اجتماعی انسان‌ها از آغاز تا به امروز دوره‌هایی از غارنشینی، کوچ‌زیستی،یکجانشینی و شهرنشینی گذرانده است. در این گذار، انسان خود را در برابر رویدادها و پیشامدهایی همانند بَرآمدن و بَرشدن خورشید، آذرخش، زمین‌لرزه و غیره یافته که مستقیم و نامستقیم بر زیست و سرنوشت وی اثر گذارده و ناگزیر او را به منش و کنش در رویارویی با این رویدادها واداشته و طی این مدت برای تبیین و تفسیر این رویدادها درگیر پرسش‌هایی مانند کِی، کجا، چرا و چگونه بوده است و از آنجا که پاسخی نمی‌یافت ناگزیر از اسطوره‌پردازی بود. اسطوره طبیعی‌ترین و ساده‌ترین برون‌دادِ اندیشه انسان‌های نخستین در پاسخ به پرسش‌های یاد شده برای شناخت نظام هستی، پدیده‌ها، رویدادها و پیشامدهای آن بوده است. آنها به دلیل ترس و ناآگاهی نسبت به امور و پدیده‌های هستی تفسیری که به دست می‌داند بر پندار و تصور امور استوار بود. چیرگی وهم و پندار در اسطوره نشان از ضعف پیدایش اسطوره نیست چون انسان‌های سازنده اسطوره در آغاز راه بودند و دانشی که بتواند آنها را رهنمون شود حاصل نبود اما در عین حال این تصورات در متن خود در بردارنده حقایقی نیز بود. بر این پایه، اسطوره دو وجه خردورزانه و احساسی دارد و اگر اسطوره از جهان واقع تصور خاصی به دست نمی‌داد نمی‌توانست تصویری از آن بنمایاند. بنابراین درک و فهم ویژگی‌های اسطوره نیازمند سویه‌های ژرف احساسی اسطوره است. از این رو، به باور برخی پژوهش‌گران حقایق درباره چگونگی پدیدآمدن چیزها و جهان‌ها از پیش وجود دارد و انسان با پرداختن داستان دروغ، افسانه سرایی این حقایق را بر خود آشکار می‌کند به دیگر سخن انسان با ساختن افسانه (اسطوره) نیاز معنوی، قدسی و زیستی خود را بر می‌آورد (کاسیرر،۱۳۷۲ :۱۱۰). اسطوره سرگذشتی مینوی است که آفریده پندار و تصور انسان در هماهنگی با جهانی و طبیعتی است که در آن زندگی می‌کند که این تعامل زمینه پیدایش برداشت‌ها و پنداشت‌هایی می‌شود که در پیوند با موجودات ایزدی و مینوی معنا می‌یابد. اسطوره در پیوند با آیین‌ها و باورهای دینی نیز هست، شماری از اسطوره‌ها در پی اجرای آیین‌ها و باورها، ساخته و پرداخته شده است. اسطوره توجیه جهان، بر طرف کننده نیازهای مادی و معنوی و پناهگاه و نگهبان انسان در پیوند با جهان و طبیعت پیرامون است.

فضا و قلمرو برگزیده

اساساً جستار برگزیدگی در پیوند با امور غیر مادی و ماورائی معنا و کارکرد می یابد و بر بنیاد احساس یا الهام برخاسته از برگزیدگی، فرد یا گروه احساس رسالت خاصی در پیوند با دیگر افراد، گروه‌ها و مکان‌ها دارد. کارکرد این رسالت معطوف به کاهش ناکامی‌های فردی و گروهی و وعده

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.22287736.1394.15.37.2.0]

آینده‌ای بهتر از امروز است. امروزی که انسان‌ها ساکن در یک گستره جغرافیایی به واسطه ساختارها و فرایندهای موجود (مادی و ذهنی) احساس ناامنی و سرگشتگی دارند. از این رو، امید به داشتن آینده‌ای بهتر و به دور از گَزَند و رنج، از دیرباز آرزو و آرمان انسان‌ها بوده است. ویژگی‌ها و دورنمای این آینده بهتر، بیشتر در پیوند با آن دسته از عناصر و عواملی بوده است که زمینه پریشانی فردی و گروهی انسان‌ها بوده‌اند. به دیگر سخن، آرمان آدمی، دورنما یا پنداری است که وی را در فراسوی حیات موجود به اندیشه وا می‌دارد و بر بنیاد آن، شیوه زندگی را به‌گونه‌ای بر می‌گزیند که به آن آرمان بیانجامد. جایی که سراسر خرمی و آبادی است. در این خرم‌آباد، بهشت یا آرمان‌شهر، آنچه مایه بیم و نگرانی است راه ندارد. بر بنیاد نگاشته‌هایی که از روزگاران کهن به جای مانده است تقریباً همه ملت‌ها چنین جهان زیستِ آرمانی داشته‌اند که در اسطوره‌ها، داستان‌های کهن، گفتار بزرگان و فرمان‌روایان آنها بازتاب یافته است (حافظ‌نیا و کاویانی‌راد، ۱۳۹۳: ۲۴۳). چنانچه توضیح فضا و قلمرو که پیش از این یاد شد، بنیاد جستار برگزیدگی فضا و قلمرو قرار گیرد، فضا و قلمرو برگزیده گواه بر وجود یا پردازش سرزمین‌ها و سازه‌هایی است که بر بنیاد آموزه‌های دینی معنوی و ماورایی و نیازهای ساکنان، فضا و قلمرو شکل گرفته‌اند و زمینه زیست پایدار همراه با آسایش و آرامش شده‌اند. نیایشگاه‌ها، کاخ‌ها، سرزمین‌ها، کوه‌ها و دشت‌هایی که روزگاران کهن مسکون بوده و نام آنها در متون مقدس آمده‌اند در این طیف قرار می‌گیرند.

محیط شناسی پژوهش

سرزمین ایران حدود ۶۰۰۰ سال تمدن شناخته شده دارد به گونه‌ای که آن را به گهواره تمدن، تبدیل کرده است. اسطوره‌های این سرزمین خاستگاه هند و ایرانی دارند. با این حال، ناهمگونی محیطی ایران و هند و فرهنگ ناهمسان بومیان پیشاآریاییِ هر دو کشور، زمینه گوناگونی اساطیر آنها بوده است. در اندیشه ایران باستان، شهر برگزیده با الگوپذیری از جهان ایزدی و ساختار بهشت طراحی شده است و جایگاهی تمثیلی دارد. این شهر بر باورها و اندیشه‌های برخاسته از جهان قدسی و ماورایی استوار است. بدین معنا که انسان به آنچه باور داشته و بر بنیاد آن آیین‌ها و مراسم خود را برگزار می‌کرده طرح شهر را درانداخته است. از این رو، شهر، نمودگاه جهان ایزدی و مینوی، کانون تحقق اندیشه ماورائی و آسمانی در زمین و آن هم در عالم مجردات و ذهن است. در این فضای برگزیده آنچه در ذهن انسان پاینده و جاودانه است، جهان مینوی و ایزدان وابسته است و راز جاودانی آن نیز در این پیوند نهفته است که ساخت شهر یکی از نمودهای پیوند به عالم علوی یا همان جهان مینوی است(الیاده،۱۳۹۰:

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.22287736.1394.15.37.2.0]

۲۳). از این رو، شهرهای آرمانی ایران در مکانی تمثیلی قرار داشتند و مناسبات فضایی شهر به معنای مرسوم در آنها چندان آشکار نیست اما الگویی برای ساخت شبکه فضایی شهر مانند میدان مرکزی و گنبد فیروزه‌ای هستند که نماد کیهانی به شمار می‌روند (رضایی‌راد،۱۳۸۹: ۲۰). در جستار فضای برگزیده اساطیر ایران دو گونه فضا مطرح است:۱) قلمرو برگزیده که در اسطوره ایرانی از آن به خونیرس یاد می‌شود که ایرانویج کانون آن است۲) فضای آرمانی که از آن به آرمان‌شهر یاد می‌شود و کنگ‌دژ، ور جمشید و سیاوش‌گرد نمادهای آن به شمار می‌روند.

قلمرو برگزیده

هفت اقلیم

در اساطیر ایران برخاسته از دوره ساسانی فرایند آفرینش در یک دوره دوازده هزارساله روی داده است که این دوران به چهار دوره سه هزار ساله تقسیم می‌شود:۱) سه هزار ساله نخست که دوره آفرینش مینوی است.۲) سه هزار ساله دوم، دوره آفرینش مادی غیر متحرک پیش نمونه‌هاست. ۳) سه هزار ساله سوم، آفرینش گیتی- مادی متحرک (به پهلَوی گمیزشن[1] دوره آمیختگی نور و تاریکی) و ۴) سه هزار ساله چهارم، دوره وحی دینی، هزاره فرجامین و دوره فرشگرد است. در دوره نخست یا همان دوره مینوی جهان شامل دو هستی است: ۱) هستی وابسته به اورمزد که روشنایی، نیکی و زیبایی نمودهای آن هستند و ۲) هستی وابسته به اهریمن که آلودگی، زشتی، بیماری و اندوه نمودهای آن به شمار می‌روند و میانه این دو هستی، تهیگی(خلاء) است.«میان ایشان تهیگی بود که وای است که آمیزش (دو نیرو) بدوست»(بندهش، بخش نخست، بند ۳). از این‌رو، جهان به سه بخش تقسیم می‌شود:۱-جهان بالا(برین) جهان روشنایی و نیکی وابسته به اورمزد۲-جهان زیرین، جهان تاریکی و زشتی وابسته به اهریمن۳- فضای تهیگی که میانه دو جهان پیش گفته است. در پایان سه هزار سال دوم و آغاز سه هزار سال سوم، اهریمن به شکل ماری از آسمان که در زیر زمین است بر زمین می‌جهد. در این دوره، زمین گرد و هموار است و هیچ پستی و بلندی ندارد اما بر اثر ترسی که از تازش اهریمن به آن می‌رسد، زمین می‌لرزد که در پی این لرزش، کوه‌ها، و پستی و بلندی‌ها سر بر می‌آورند، ایزد تیشتر[2] باران می‌بارد که در نتیجه این بارش، رودها و دریاها پدید می‌آیند و زمین به هفت قلمرو بخش می‌شود. «هنگامی که تیشتر آن باران را ساخت که دریاها از او

---

[1] .Gumezišn

[2]. در منابع زرتشتی تیشتر ایزد باران است که بنیاد و خاستگاه آب، بارش و باروری است. از تیشتر به نام«ستاره تابان شکوهمند» هم یاد می‌شود که چه بسا همان ستاره«سهیل» باشد.

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.22287736.1394.15.37.2.0]

پدید آمدند، نم همه جای زمین را فرا گرفت، به هفت پاره بگسست، زیر، زبَر، بلندی و نشیب یافت. پاره‌ای به اندازه نیمه‌ای (در) میان و شش پاره (دیگر) گرداگرد (آن را گرفت). آن شش پاره به اندازه خونیرس است. او (آنهار را) کشور نام نهاد زیرا (ایشان را) مرز ببود» (بندهش، فصل نهم، بند۷۴). بر پایه مهریشت، بند ۱۵، نام این هفت اقلیم یا قلمرو عبارتند از: وروبرش[۱] و وروجرش[۲] در شمال، فرددفش[۳] و ویددفش[۴] در جنوب، ارزه[۵] در شرق، سوه[۶] در غرب و کشور خونیرس[۷] (خُنیرث یا خُنیره) که در مرکز قرار دارد. در این میان، ایرانویج یا سرزمین ایرانیان در کشور خونیرس است. همچنین در یسن ۳۲، بند ۳، ورشن یشت، بند ۱۵ـ ۹، وندیداد فرگرد ۱۹ بند ۳۹ و کرده ۱۰ بند ۱ ویسپَرَد از هفت کشور یاد شده است. نویسنده ناشناس کتاب مجمل التواریخ والقصص(۱۳۸۵: ۴۷۸) درباره نام هفت کشور چنین آورده است:« هفت کشور نهاده‌اند آباد، عالم، [را] و زمین ایران در میان و دیگرها گرداگرد آن». مسعودی نیز در کتاب التنبیه و الاشراف(۱۳۷۸: ۳۶) از هفت اقلیم یاد می‌کند و اقلیم چهارم را خنیرث می‌نامد:«اقلیم چهارم منسوب به بابل است و به نام آن معروف است و نام آن به کلدانی که همان سُریانی است خنیرث بوده و همه طبقات ایرانیان آن را به همین نام می‌خوانده‌اند».

خونیرس

همچنان که اشاره شد در جغرافیای ایران باستان، زمین به هفت قلمرو بخش می‌شد که خونیرس، اقلیم مرکزی این هفت اقلیم یا قلمرو است و ایرانویج در کانون خونیرس قرار دارد. در بنْدَهِش(یکی از مهم‌ترین متون دینی– تاریخی زرتشتی) چنین آمده است: آن را که میان ایشان و به اندازه ایشان است، خونیرس خوانند...از این هفت کشور همه (گونه)«نیکی» در خونیرس بیش آفریده شد (بخش نهم، بند ۷۵). در اوستا از این قلمرو با صفت درخشان یاد می‌شود: اگر تو در این کشور «درخشان» خونیرس هم باشی ما تو را به یاری همی‌خوانیم (رشن‌یشت، بند۱۵و هات۵۷، بند۳۱). در کتاب گزیده‌های زادِسپَرَم با صفات «روشن چشم» و «خور چشم» یاد شده است(بخش ۳۵، بند ۱۴). بر پایه همین بند، همه شش قلمرو به اندازه خونیرس هستند. از این هفت کشور همه گونه نیکی در خونیرس بیش آفریده شد (بندهش،

---

[1].Vourubarš
[2].Vorujarš
[3].Fradadafš
[4].Vidadafš
[5].Arzah
[6].Savah
[7].Xvanēras

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.22287736.1394.15.37.2.0]

بند ۷۵). در همین کتاب آمده است:«خونیره (در) میان است مه پاره میانه است (و) آن شش کشور (دیگر) را مانند «افسر» (تاج) است» (بخش سوم، بند ۳۵). کیان و یلان در خونیرس آفریده شوند، بهدین مزدیسنان نیز به خونیرس آفریده شد آنگاه به دیگر کشورها برده شد. سوشیانس را نیز در خونیرس زایند که اهریمن را نابود کند و رستاخیز و تن پسین کند (بندهش، بخش نهم، بند ۷۶). همچنین در بخش چهاردهم در باره خونیرس چنین آمده است: «گوید بهدین که آن شش (مقام) سروری کشورها را هر یک سروری است» که در ادامه نام هر یک از هفت اقلیم و سرور آنها بیان شده است و در باره خونیرس چنین آمده است: زرتشت این کشور خونیرس و نیز همه پرهیزگاران گیتی را سرور است، همه (این سروران) را نیز سروری از زردشت است که ایشان همه دین از زردشت پذیرفتند» (بند ۱۹۶). «گرداگرد جهان را کوه کیهانی البرز که جایگاه ایزدان است فرا گرفته و به آسمان پیوسته است. در میان خونیرث، چگاد دائیتی قرار دارد. این کوه که پل چینود بر ستیغ آن است در میان جهان و به اندازه یک صد مرد بر فراز آن است. در این سرزمین، شمار دیگری از کوه‌های اساطیری مانند کوه هوگر و رشته کوه تیرگ البرز که از میانه این سرزمین می گذرند نیز قرار دارند. همچنین رودهای مقدس وه رود، ارنگ، اردی، وه دائیتی در این سرزمین روان هستند یا آن را آبیاری می‌کنند. غیر از وجوه معنوی یاد شده این سرزمین از مدنیتی بیش از سرزمین‌های دیگر برخوردار است(بندهش، بخش نهم، بندهای۷۸-۷۶)»: چنین گوید که بیشتر مردمان در خونیرس هستند و خونیرس توان‌مندتر است (بندهش، بخش نهم، بند ۷۶). اقلیم چهارم از خورشید است که به فارسی خُرشاد است و از جمله نام‌های آن آفتاب است و برج آن اسد است(مسعودی،۱۳۷۸: ۳۴). در اسطوره شناسی ایرانی ویژگی‌هایی همانند «قرارگیری در مرکز جهان، پهناوری و بلندی که به معنی نزدیکی به جایگاه ایزدان است، وجود عناصر کیهانی و مقدس مانند کوه البرز و رودهای مقدس، ارتباط آن با امر شهریاری» (رضایی‌راد،۱۳۸۹: ۱۸۷) و بسیاری مردمان، خونیرث را والایی و تقدس می‌بخشد. از این رو، خونیرس هم در کانون جهان و هم مقدس است که مهم‌ترین شناسه آن همین تقدس است.«مرکز، نمونه اعلای حریم قدسی و واقعیت ناب است، چنان که همه نمادهای دیگر واقعیت ناب(مانند درخت زندگی، درخت بی مرگی و چشمه جوانی و غیره)در کانون قرار دارند(الیاده،۱۳۹۰: ۳۱).

ایرانویج

نام ایرانویج در اوستا به صورت Airyanam vaējō یا Airyana vaējangha، «سرزمین ایرانیان» یا «گستره ایران» آمده است. ērān نام پهلوی ساسانی ایران است که از شکل اوستایی

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.22287736.1394.15.37.2.0]

به دست آمده است. بخش دوم وئجه Vaēja به معنی«تخم و نژاد» و «پهنه و گستره» آمده است. ایرانویج نمونه کوچک خونیرس است و چون خونیرس سرزمین درخشان و پر فروغ است پس ایرانویج هم فروغ و روشنایی دارد. ایرانویج با توجه به موقعیت جغرافیایی‌اش دو ویژگی بی‌همتا دارد:۱-در کانون جهان (هفت اقلیم) قرار دارد و ۲-آفریده اورمزد است. در وندیداد فرگرد ۱، بند ۳ در باره ایرانویج چنین آمده است:«نخستین جا (بوم) و سرزمین نیکویی که من اهورامزدا آفریدم ایرانویج بود کنار (رود) دائیتی نیک». در بندهش در باره اهمیت ایرانویج آمده است: «بهدین گوید که اگر من مینوی بوم و سرزمین را نمی‌آفریدم همه مردم به ایرانویج می‌شدند به نسبت خوشی آنجا، زیرا نخست از جای‌ها و روستاها، ایرانویج بهترین(سرزمین) آفریده شد» (بخش شانزدهم، بند ۲۰۵) و نیز «خورشید همچند ایرانویج است» (بندهش، بخش سوم، بند ۲۹). برتری ایرانویج در مینوی خرد هم آمده است: «و پیداست که اورمزد، ایرانویج را از دیگر جای‌ها و روستاها بهتر آفرید» (بخش ۴۳، بند ۳۴). ایرانویج فره ایزدی دارد که از آن به نام فره سرزمین های ایرانی یاد می‌شود و همه شاهان حتی ضحاک و افراسیاب در پی آن فره هستند (آبان یشت بندهای۵۰-۲۱). ایرانویج ویژگی هایی دارد که در زیر برخی از آنها بر شمرده می‌شوند :

- برای گفتگو با جمشید و راهنمایی وی برای رویارویی با سرما (توفان و برف) اهورامزدا با ایزدان در ایرانویج انجمن کرد (وندیداد، فرگرد۲، بند۲۱).
- زردشت در اوستا نخستین بار نیایش اَهونَ وَیریه[1] (مهم‌ترین نیایش زرتشتیان) را در ایرانویج سرود (هوم یشت، بند۱۴).
- اهورامزدا اِردویسور آناهیتا را در ایرانویج در کرانه رود دایتیای نیک ستود(آبان یشت، بند۱۷).
- ور جمشید در این سرزمین است.(وندیداد ،فرگرددوم)
- رود دائیتی[2]در ایرانویج روان است.«دائیتی رود از ایرانویج بیاید» (بندهش، بخش نهم، بند ۸۷). در کنار این رود است که زردشت با اورمزد دیدار می‌کند و به پیامبری برگزیده می‌شود. به همین دلیل رود دائیتی«رَدِ» (سرور) رودهاست. در روایت پهلوی آمده است:زردشت دین را از اورمزد در ایرانویج پذیرفت.

[1] .Yaθā ahū vairyō
[2] .Dāiti

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.22287736.1394.15.37.2.0]

- گاو یکتا آفریده[1](به عنوان پنجمین آفریده اورمزد) بر کناره راست رود دائیتی و کیومرث بر کنار چپ آن آفریده شده‌اند (بندهش، بخش دوم بند ۲۱).
- میدیوماه فرزند آراستای[2]، پسر عموی زردشت-که نخستین گرونده به زردشت است-در ایرانویج به زردشت ایمان آورد(بندهش،بخش۲۰، بند ۲۳۵).
- راجه‌رود[3] که خانه پوروشسب پدر زردشت در کرانه آن بود در ایرانویج است (بندهش، بخش بخش نهم، بند ۸۹).
- رشته کوه تیرگ[4] در ایرانویج قرار دارد. در میان آن قله‌ای است که بر سر قله فرو رفتگی ژرفی وجو دارد که در بن آن دروازه دوزخ است، پل چینود بر دو سر قله و بر فراز این دروازه است (بهار،۱۳۸۰: ۷۱).
- در کتاب دادستان مینوی خرد (بخش ۴۴) از بندهای۲۵ تا ۳۵، وضعیت زندگی در ایرانویج چنین بیان شده است: ۲۵ و نیکی‌اش این است که زندگی مردم در آنجا سیصد سال است ۲۶ و زندگی گاوان و گوسفندان صد و پنجاه سال.۲۷و درد و بیماری کم دارند ۲۸ و دروغ نمی‌گویند ۲۹ و شیون و مویه نمی‌کنند۳۰ و دیو آز به تن آنان کمتر چیره است.۳۱ و ده مرد از نانی(خوراکی) که می‌خورند سیر می‌شوند۳۲ و به هر چهل سال از زنی و مردی فرزندی زاده شود.۳۳ و قانون‌شان بهی و دینشان پوریوتکیشی[5](از نخستین آموزگاران دین زردشتی) است ۳۴ و چون بمیرند پارسایند ۳۵ رَد[6](سرور، بزرگ و داور) آنان است و سرور و پادشاهشان سروش است.

بر این پایه، ایرانویج که در مرکز است اهمیتی ویژه‌ای دارد بدین معنا که فضاهایی قدسی مانند نیایشگاه‌ها، کاخ‌ها و سرزمین اسطوره‌ای مرکز عالم به شمار می‌آیند. این مکان‌ها محور جهان هستند که پیوستگاه مراتب قائم جهان هستی یعنی آسمان (بهشت)، زمین و زیر زمین (دوزخ) پنداشته می‌شوند (الیاده،۱۳۹۰: ۲۷-۲۶ و رضایی‌راد،۱۳۸۹: ۱۸۸). رمز پردازی مرکز شامل چندین مفهوم است: همانند پیوستگاه سه مرتبه کیهان با مفهوم فضایی که نمودگاه قداست است به همین دلیل واقعی است، مفهوم فضای خلقت علی الاطلاق، تنها فضایی است

[1].Gāw ī ēk dād
[2] .Mēdyōmāh ī ārāstāyān
[3].Dārājarōd
[4].Terag
[5] .Pōryōtkēš
[6] .Av:ratav

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.22287736.1394.15.37.2.0]

که آفرینش در آن آغاز می‌شود. از این رو، در روایات عدیده مشاهده می‌شود که آفرینش از کانون می‌آغازد زیرا کانون خاستگاه هر واقعیت و نیروی زندگی است(الیاده،۱۳۷۲: ۳۵۳).

فضای برگزیده

ور جمشید

«ور جمشید» قلعه یا بارویی است که جمشید مأمور ساخت آن شد. این ور در متون باستانی به«ورجمکرد» معروف است. بنا به وندیداد فرگرد دوم پس از آنکه جم سه بار زمین را گستراند اهورا مزدا با ایزدان مینوی در «ایرانویج نامی» انجمنی به پا می‌کنند آنگاه اهورامزدا به جم فرمان می‌دهد: که زمستان بر جهان بتازد و سرمای سخت مرگ‌آور به جهان آید چنانکه یک سوم چهارپایان بگریزند و با آب شدن برف‌ها سیل بزرگی روان شود به گونه‌ای که جای پایی از ستوران دیده نشود پس وری بساز تا جانوران را در برابر گزند سرما بپاید. دیدگاه دیگر این است که جمشید ور را بنا می‌کند تا گزیده‌ای از مردم و جانوران را در آن بپاید و در پایان هزاره هوشیدر ماه که بر اثر گزندهای مَلکوس (دیو سرما) مردم و جانوران سودمند نابود می‌شوند؛ درهای این ور را بگشاید و جهان را از نو از مردم و گوسفند و غیره پُر کند. به فرمان اهورامزدا طرح ساخت این «ور» چنین است: «درازی ور از هر چهار سو به اندازه یک چرتو[1](واحد اندازه‌گیری) برای سکونت انسان‌ها و نیز بر هر یک از چهار سو به اندازه یک چرتو اصطبل برای چهارپایان، راهی برای آب، به درازی یک هاسر[2]، کاشت چمن‌زار، مَرغزار و ساخت خانه‌ها» (وندیداد، فرگرد ۲، بند۲۶ـ۲۱) جم می‌اندیشد با چه روش و مصالحی این ور را بسازد، اهورامزدا به او فرمان می‌دهد: ای جم ویونگهان با دو پا این زمین را لگدمال کن، با دو دست آن را بخراش مانند آنچه اکنون مردمان پهن می‌کنند در زمین شیار. جم همین گونه می‌کند زمین ر ا با دو پا سپرد (لگدمال کرد) آن را با دو دست نرم کرد، همان گونه که اکنون مردمان در زمین شیار پهن می‌کنند (وندیداد، فرگرد۲، بند ۳۱). جم بدین روش مصالح ساخت و «ور» را آماده کرد. او در نخستین بخش نُه پل (طبقه) ساخت، در بخش میانی شش در بخش پایین سه طبقه (وندیدا همان بند ۳۰ و ۳۸)، در بخش نخست هزار تخمه نران و مادگان قرار داد در بخش میانی ششصد و به پایین‌تر طبقه سیصد از تخمه نران و مادگان را برد که زیباترین بودند و تخم گیاهان، بلندترین و خوش بوترین آنها بود، از خورش‌ها خوش‌مزه‌ترین و خوش‌بوترین بودند از هر موجودی بهترین آن در این ور بود و بخش‌هایی از ور را با سورای زرین نشان کرد

[1] .Av:čarətu

[2] . واحد طولی اوستایی برای اندازه‌گیری مسافت راه‌ها بوده است.

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.22287736.1394.15.37.2.0]

(متوجه کرد) و آنگاه دری به عنوان روزن که روشنایی از آن به درون باشد. با توجه به بند ۲۹ وندیداد در آن «ور»، نَه قوژ سینه، نه گوژپشت نه آپاویه (مقطوع النسل) نه دیوانه، نه لک‌دار، نه دوی[۱](فریفتار)، نه کسویش (چشم کم سو) نه شَل نه پوسیده دندان نه پیسی، و دیگر نشانه‌های اهریمنی وجود نداشت، مردمان در این ور به زیبایی می‌زیستند. پس از ساخت ور و استقرار موجودات در آن، آنگاه دین مزدیسنی توسط مرغ «کَرشِفت[۲]»(نوعی باز) به درون ور برده شد و «اوروتت نره[۳]» فرزند زرتشت و خود زرتشت سرور و داور ایشان تعیین شدند. در بندهش بخش هفدهم بند۲۱۰ درباره این ور آمده است: جمکرد را گوید که (جمشید) زیر زمین و به نهفتگی خانه‌ای ساخت به شگفتی روشن است که تابستان و زمستان (بر آن) چیره نشود. در آن از همه چیزهای گیتی وجود دارد. در باره جایگاه این ور در بندهش آمده است: خانه جم به البرز (از) گوهرها بود و در بند ۱۹۹ آمده است که (ور) جمکرد زیر کوه چمگان است (بهار۱۳۸۰، بند ۲۱۱).

کنگ دژ

کَنگ‌دژ[۴] شهری در خاور ایران نزدیک (دریاچه) سدویس(احتمالا دریای عمان کنونی) در مرز ایرانویج (مینوی خرد، پرسش ۶۱ بند ۱۴) که توسط سیاوش ساخته شد(همان، پرسش ۲۶بند ۵۸). «کنگ‌دژ که سیاوش بامی (سیاوش درخشان) ساخت» (زند بهمن یسن،فصل هفتم، بند۱۸). در اوستا کنگ‌دژ به صورت kangha است در آبان یشت در بندهای ۵۴ و ۵۷ از آن یاد شده است. در این دو بند توس و پسران ویسه در گذرگاه خشثرو سوک[۵](فروغ شهریاری، روشنی شهر ونام گذرگاهی بر فراز کوه کنگ) بر فراز کنگ بلند و اشون برای پیروزی بر یکدیگر از آناهیتا کمک خواستند که آناهیتا فقط خواسته توس را بر می آورد. در بندهش درباره شناسه‌های کنگ‌دژ چنین آمده است: «کنگ‌دژ را گوید که دست و پای افراشته درفش همیشه گردان بر سر دیوان دارد. کی‌خسرو (آن را) به زمین نشاند. آن را هفت دیوار است: زرین، سیمین، پولادین، برنجین، آهنین، آبگینه‌ای و کاسگین. آن را هفتصد فرسنگ راسته (در) میان است و پانزده دروازه بدو است که از دروازه تا دروازه به گردونه اسبی و روز بهاری به پانزده روز شاید شدن (بخش هفدهم، بند۲۱۰). در اینجا شهر کنگ‌دژ دارای دست و پا و گَردان (در حرکت) بر سر دیوان تصویر شده است که به معنای چیرگی بر دیوان است، هموندان

[1] .Av:daiwi
[2] .karišift
[3].Urvatat nara
[4].Kang dіž
[5] .Av:xšaǝrō.suka

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.22287736.1394.15.37.2.0]

(اعضا) شهر باید به گونه‌ای عمل کنند که بر دیوان چیره شوند. برای چیرگی بر دیوان اهریمنی باید اندیشه نیک، گفتارنیک و کردار نیک داشت. «هرمزد به مشی و مشیانه (نخستین زوج آدمی) گفت که مردم‌اید،(انسانید) شما را با برترین خرد سلیم آفریدم، جریان کارها را به خرد سلیم به انجام رسانید. اندیشه نیک اندیشید، گفتار نیک گویید، کردار نیک ورزید، دیوان را مستایید» (بندهش، بخش نهم، بند۱۰۲). در روایت پهلوی در باره کنگ‌دژ آمده است: درباره سیاوش پیداست که ورجاوندی او چنان بود که فره کیانی کنگ‌دژ را با دست خویش (و) نیروی هرمز و امشاسپندان بر سر دیوان بساخت (میرفخرایی،۱۳۹۰، فصل۴۹، بند ۱).همچنین در بندهای۶ تا ۱۸ همین فصل در باره کنگ دژ آمده است:۶- نخستین دیوار آن سنگی، دومین پولادین، سومین آبگینه‌ای، چهارمین سیمین، پنجمین زرین، ششمین کهربایی و هفتمین یاقوتی است (همچنین بندهش، بخش هفدهم، بند ۲۱۰). ۷ـ کوشک آن سیمین و دندانه (کنگره) آن زرین است. چهارده کوه و هفت رود قابل کشتی‌رانی و هفت مرغ در آن است که می‌توانند با قدرت آن را پاسداری کنند [هفت دیوار، هفت رود و هفت مرغ نشان دهنده والایی شماره هفت است که با اسطوره میان رودان که هفت ستاره تقدس دارد هماهنگ است]. ۸ ـ زمین‌اش چنان نیک است که اگر خری بمیزد (ادرار کند)، به یک شب علفی به بلندی مردی بروید. ۹ـ آن را پانزده در است که در بلندی، هر یک بیرون از (بیش از) بلندی پنجاه مرد است. ۱۰ـ بلندی خود کنگ چندان است که اگر مرد جنگی تیری رها کند، باشد که به سر کنگ برسد، باشد که نرسد [از ویژگی‌های آرمان‌شهری دیوارهای بسیار بلند آن است] . ۱۱ـ از دری تا دری هفتصد فرسنگ است و یاقوت، زر، سیم و دیگر گوهرها و خواسته نیک در آن بسیار فراوان است. ۱۲ـ پشوتن گشتاسپان (پشوتن فرزند گشتاسپ شاه کیانی) با یک هزار شاگرد که قبای سمور سیاه دارند در آن است (در بند هش بند ۱۹۷ ـ پشوتن پسر گشتاسب که او را چِهرِوُمَیان[1]نیز خوانند به کنگ‌دژ بامی است. هر روز پشوتن با شاگردان ایزدان بستایند. ۱۴ـ مردم و دیگران که آن جا هستند هر نیکی که ایشان را باید پس ایشان را باشد، آفت کم است . ۱۵ـ زندگی ایشان بیش از کسی است که صد و پنجاه سال می‌زید و تا تن پسین. ۱۶ـ به درستی آن یزش(نیایش) را بر پا دارند. ۱۷ـ همه مردم دین‌بردار (دین‌دار) و پرهیزکار هستند و مردم تا آن زمان که پشوتن آید از آن جا به ایرانشهر نیایند ۱۸ـ زمانی که پشوتن آید آن گاه یک‌صد و پنجاه مرد با او باشند و دشمن را از ایرانشهر باز دارند و پشوتن خداوند و خداوند دین را باز به تخت نشاند و دین را برتر کند و آن گاه به کنگ باز رود و هر که بخواهد دوباره

[1] .čihrōmayān

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.22287736.1394.15.37.2.0]

ریاست دینی کشور را برقرار کند، بیاید و برقرار کند و باز به کنگ رود و تا زمان فرشگرد آن جا باشد، پیروزی هرمز، امشاسپندان و زَنِش (کشتن) و نابودی و انهدام اهریمن و دیوان و فرزندان آنها.

شماری از پژوهشگران در باره کنگ‌دژ بر این باور هستند که این دژ یا قلعه، جایی در دور دست‌های شمال، در نزدیکی قطب آسمان یا صخره زمرد یعنی در مکانی قرار دارد که به باور سهرودی، اقلیم هشتم(شرق وسطا از آن جا آغاز می‌شود. پس بر این گمان هستند که این دژ در قلعه‌های البرز که کوه قاف به روایت ایرانیان باشد، قرار گرفته است. برای رسیدن به آن باید از اقلیم مرکزی (ایرانویج) که میانه عالم است، گذشت و توصیف‌هایی که از این دژ یا قلعه می‌کنند به وصف مدائن افسانه‌ای اقلیم هشتم یعنی جابلقا، جابرسا و هورقلیا همانندی بسیار دارد (شایگان،۱۳۷۱: ۳۱۵ و رضایی‌راد،۱۳۷۹: ۷۲). در روایت پهلوی یاد شده دو مورد مهم در باره کنگ‌دژ بیان شده است: پیوند با فرشگرد (بازآرایی جهان) و پشوتن بی‌مرگ (جاوید). بر پایه دیگر متون پهلوی کنگ‌دژ با شمار دیگری از جاویدانان پیوند دارد: کی‌خسرو (از منجیان) بر بنیاد مینوی خرد کی‌خسرو پا بر جا کننده کنگ‌دژ است(بخش ۲۶، بند۶۲) و خورشیدچهر (وروچهر از فرزندان زردشت) در بندهش چنین آمده است: وروچهر ارتشتار و سپاه‌سالار پشوتن گشتاسپان به (آن جا که) کنگ دژ خوانند (بود) (فصل۲۱، بند ۲۳۵). در شاهنامه از دو شهر متفاوت گنگ وگنگ‌دژ یاد شده است. افراسیاب در شهر گنگ پیاده به پیشواز سیاوش می‌رود:

چنین تا رسیدند به شهر گنگ که آن بود خرم سرای درنگ (شاهنامه،ج۲: ۱۵۵).

افراسیاب پس از شکست از کی‌خسرو سه روز در گلزریون ماند و از آن پس به سوی گنگ رفت:

به گلزریون شاه ترکان سه روز ببود و بر آسود با باز ویوز
برفتند از آن جایگه سوی گنگ به جایی نبودش فراوان درنگ
یکی شهر بود بسان بهشت گلش مشکسار بدو زر و خشت (همان،ج۴: ۴۱).

افراسیاب پیامی توسط وجهن سوی کی‌خسرو می‌فرستد و آنجا از گنگ یاد می‌کند:

که ما در حصاریم و هامون تراست سری پر زکین و پر از خون تراست
همی گنگ خوانم بهشت منست بر آورده بوم و کشت منست
به دریای کیماب بر بگذرم سپارم ترا لشکر و کشورم
ترا گنگ دژ باشد آرامگاه نبیند مرا نیز شهر و سپاه(همان:۵۴).

کی‌خسرو در پی افراسیاب سپاه از آب گذراند و به توران شد. افراسیاب از کنگ بیرون رفت پس از چند درگیری باز به کنگ پس می‌نشیند. ایرانیان طی نبردی کنگ را می‌گشایند و

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.22287736.1394.15.37.2.0]

افراسیاب از راهی زیر زمینی که کسی از آن آگاهی ندارد می‌گریزد و به دربار خاقان چین پناه می‌برد. به همراه سپاهی که خاقان چین فراهم می‌کند به سوی کی‌خسرو گسیل می‌شود اما در جنگ با کی‌خسرو در هم می‌شکند، فغفور، خاقان چین از همراهی به افراسیاب اظهار پشیمانی می‌کند. افراسیاب چون از این سخن آگاهی می‌یابد به سوی گنگ دژ می‌رود:

بفرمود تا مهتران هر کسی به آب اندر آرند کشتی بسی

سوی گنگ دژ بادبان بر کشید به نیک وبه بدها سر اندر کشید(همان:۷۶).

کی‌خسرو در تعقیب افراسیاب می‌رود و از چین و ماچین می‌گذرد، مکران را شکست می‌دهد سپس از آب زره که هفت ماه به درازا می‌کشد می‌گذرد. آنجاست که کنگ‌دژ را می بیند:

جهان جوی چون گنگ دژ را بدید شد از آب دیده رخش ناپدید (ج۴: ۸۰).

در شاهنامه وصف کنگ‌دژ چنین بیان شده است:«کنگ دژ در میان کوه قراردارد، شهری است فراخ همه گلشن و باغ، همه شهر پر از گرمابه، رود و جوی و به هر بَرزنی آتش و رنگ و بوی، کوه‌ها پر از نخجیر. گرمای‌اش نه بسیار گرم و سرمای‌اش نه بسیار سرد و در آن شهر کسی بیمار نیست، آب‌ها روشن و خوش‌گوار و بر و بوم آن چون بهار. درازا و پهنایش یک فرسنگ و نیم در بالای کوه قرار دارد و مرد از بالا رفتن در آن خسته نمی‌شود. از آن سوی این دژ هامانی پدید می‌آید که از آن خوب‌تر کسی جایی ندیده است، پر از گلشن و باغ و ایوان سر به کیوان کشیده، بر آن خدایی آفرین که آن را اینچنین آفرید و یار و آموزگاری نداشت. سیاوش در ساخت کنگ‌دژ دیواری به آن افزود، دیوار را از سنگ، رخام و جوهری ساخت که نامش را ندانیم، درازی این دیوار از دویست رش افزون و پهنای آن پنج رش است. بر آن دیوار منجنیق و تیر کارگر نیست، از تیغ آن تا دیوار دو فرسنگ است و گرداگرد خاک آن مغاک کنده‌اند از پایین، تیغ کوه را نتوان دید» (شاهنامه، ج ۲: ۱۷۲-۱۷۰ و میرعابدینی،۱۳۸۸: ۱۳۷). کی‌خسرو پس از گشودن گنگ دژ به سوی سیاوشگرد باز می‌گردد. کی‌خسرو به هنگام رفتن به سوی کنگ‌دژ از مکان‌های همانند کوه اسپروز، چین و ماچین، مکران، دریای کیماک و آب زره می‌گذرد. آشکار است که بر خلاف اسطوره زردشتی که پاس‌داشت کنگ‌دژ بر دوش هفت مرغ است در شاهنامه از جنبه طبیعی تسخیر ناپذیر است چون کنگ‌دژ شاهنامه در میان کوه‌های بسیار بلند قرارگرفته است و تنها راه آن به بیرون تنگه‌ای است به درازی ده فرسنگ که در آنجا پنج مرد می‌توانند راه بر صد هزار مرد جنگی ببندند. محل آن به گفته بندهش (بهار،۱۳۸۰، بند ۱۹۸) چنین است:«کنگ‌دژ به ناحیت خراسان، بر زِبَر دریای فراخکرد است». کنگ‌دژ شهری آسمانی است که کی‌خسرو در پایان جهان آن را بر روی زمین فرود می‌آورد و

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.22287736.1394.15.37.2.0]

بر روی سیاوش‌گرد که آن را سیاوش در توران ساخته است قرار می دهد(دوستخواه، ۱۳۷۵ :۱۰۳۵).

کاخ آناهیتا

آناهیتا به معنای «پاکی و بی آلایشی» است. اردوی سور آناهیتا (ناهید و اناهید) ایزد بانویی با صفات زیبایی، نیرومندی و خردمندی است. او گردونه‌ای با چهار اسب سپید که در برگیرنده: ایزد ابر، باران ، تگرگ و برف، است در بلندترین طبقه آسمان جای دارد «اوست دارنده هزار دریاچه و هزار رود، هر یک به درازای چهل روز راهِ مرد چابک سوار، در کرانه هریک از این دریاچه‌ها، خانه‌ای خوش ساخت با یکصد پنجره درخشان و یک هزار ستون خوش تراش (زیبا) بر پاست، خانه‌ای کلان پیکر که بر هزار پایه جای دارد. در هریک از این خانه‌ها بستری زیبا با بالش‌هایی خوش‌بو بر تختی گسترده است» (آبان یشت، بندهای۱۰۲-۱۰۱).

کاخ سروش

سروش به معنای «فرمان‌برداری و اطاعت» است. او نگهبان روان‌ها پس از مرگ است، در داوری انجامین با ایزد مهر و رَشن(ایزد دادگری) همکار است، نگهبان آتش است و از آفریدگان نیز نگهبانی می‌کند، بر فراز البرز کاخی دارد با صد ستون «سروش پارسای بُرزمند پیروز گیتی افزای اشون، رَداشَوَن را می‌ستاییم، آن که خانه صد ستون استوارش، بر فراز بلندترین ستیغ البرز کوه بر پاشده است، خانه‌ای در اندرون، خود روشن و از بیرون ستاره آذین»(هات ۵۷، بند۲۱).

کاخ افراسیاب

نام افراسیاب در اوستا، فرَنگرَسَین معنی«هراس‌انگیز» یا« کسی که(آب را) می‌هراساند» است او شاه نامدار تورانی پسر پشنگ، پهلوان اصلی همه رزم‌ها و جنگ‌های درازمدت ایرانیان و تورانیان از دوره نوذر تا شهریاری کی‌خسرو است(دوستخواه، ۱۳۷۵: ۹۲۲). با اینکه او از ستمکاران و اهریمنان است اما کاخی دارد که «بهشت کنگ» نامیده می‌شود. او دژِ خود را در «کوه بگیر» ساخت و در همان دژ، خانه اندرونی یعنی زیرزمینی خود را بنا کرد و اکنون شهر «رام پیروز» بر جای آن ساخته شده است «بگیرکوه آن است که افراسیاب تور به بارو داشت و آن خانه را درون (آن) ساخت و امروزه در آن شهر «رام پیروز» و نیز ده هزار شهرستان (بن) افکنده شد» (بندهش، بخش نهم، بند۷۹، کریستین سن،۱۳۸۷: ۱۳۱). در باره خانه افراسیاب در بندهش آمده است:«درباره خانه افراسیاب گوید که زیر زمینی به جادویی ساخته شده است به روشنی خانه (در) شب چون روز روشن بود. چهار رود در آن می‌تازد، یکی آب، یکی می، یکی شیر و یکی ماست زده (بر سقف آن) گاه خورشید و گاه ماه به روشنی در آراسته است، (به

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.22287736.1394.15.37.2.0]

بالای) یک‌هزار مردِ میانه بالا، (بالای)خانه بود» (بخش هفدهم، بند۲۱۱). در ائوگمدیچا بندهای۶۱ و۶۲ نیز آمده است که خانه افراسیاب در زیر زمین و از آهن ساخته شده و صد ستون دارد به بالای هزار مرد است در آن خانه ستاره، ماه و خورشید می‌گردند.

کاخ کی‌کاوس

کی‌کاوس- دومین پادشاه از تبار کیانیان است که بر هفت اقلیم پادشاهی کرد. او در زمره جاودانان بود که به علت گناه این امکان را از دست داد. بنا به روایت سوتگرنسک کی‌کاوس در میانه البرز کوه، هفت کاخ بر آورد که یکی از زر و دو کاخ از سیم و دو کاخ از پولاد و دو کاخ از بلور بود. این هفت کاخ را صفتی جاودانه بود چنان که هر کس که پیری او را ضعیف و درمانده می‌کرد و مرگ خود را نزدیک می‌یافت اگر او را به سرعت از گرد حصارآن کاخ‌ها می‌گذراندند نیروی حیاتی خود را باز می‌یافت (کریستن سن، ۱۳۸۷: ۱۱۲) اما در شاهنامه از یک کاخ با ویژگی‌های آن نام برده شده است: به دستور کاوس کاخی در البرز کوه ساختند که دو خانه آن از سنگ خارا بود که برای اسبان جنگی، شتر و عماری کش بود. دو خانه دیگر از آبگینه و زبرجد که جای خوش و خرمی باشد. گنبدی از جزع (نوعی سنگ) یمانی تا جایگاه استقرار موبدان باشد. دو خانه از نقره خام برای جنگ‌جویان و رزم‌آوران و یک خانه از زر برای نشست خود، این خانه با فیروزه آراسته شد و در ایوانش یاقوت به کار رفت چنان بود که روز از آن کاسته نمی‌شد، تموز در او پیدا نبود و هوایش عنبرین و بهاری بود. از این کاخ هر درد و رنجی به دور بود و رنج و بدی به تن دیوان می‌رسید (شاهنامه ،۱۳۶۹: ۲۱-۲۰). کاخ کی‌کاوس الگو ونمادی از کاخ‌های ایزدان است.

سرشت کیهانی و آسمانی که برای سرزمین و شهر تصور شده است، بر اساس متون باستانی در آفرینش و سرشت انسان نیز تجلی دارد. در روایت پهلوی آمده است:«مردم از آن گِل اند که کیومرث را از آن ساخت به شکل نطفه در سپندارمذ قرار داد و کیومرث را از سپندارمذ بیافرید» (بخش۴۶، بند۳۰). بر این پایه، در کالبد انسان، تن مردمان از آتش و جان از ندیشه اورمزد به وجود آمده است (روایت پهلوی، بخش ۱۷، قسمت ششم، بند۱). دیگر اینکه سرشت انسان با سرشت آسمان همسان است:آسمان از گوهری فلزی ساخته شده است (زادسپرم، بخش سوم، بند۱، مینوی خرد، بخش ۸ بند۷). پیکر کیومرث هم از فلز سرشته است (بندهش، بخش هشتم، بند۷۰، زادسپرم، بخش۳، بند ۶۹). هنگامی که کیومرث می‌میرد از تن او فلزات و همه مردم، نران و مادگان پدید می‌آیند(مینوی خرد، بخش ۲۶، بند۱۸-۱۷). این دیدگاه به کیهان گونگی انسان و از منظر دیگر به انسان گونگی کیهان و در اوج خود به خدا گونگی جوهر و جودی انسان می‌انجامد. کتاب گزیده‌های زادسپرم در هماهنگی و سازگاری میان عالم صغیر

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.22287736.1394.15.37.2.0]

و کبیر هفت لایه جسمانی بدن آدمی را همانندی برای طبقات هفتگانه آسمان می‌داند (قائمی،۱۳۹۱: ۴۴) «همانندی مردان [مردمان] چون سپهر گردان است»(بخش ۳۰، بند۱).

اَرتَه‌شهر ایرانی

در اسطوره‌های ایرانی و بر بنیاد اندیشه مزدایی، هدف زیست انسان عمل بر معیار نظم کیهانی و شرکت در نبرد خیر و شر است. بنیادی‌ترین اصل در باور ایران باستان، اصل اشه[1] که شکل فارسی باستان آن ارته است (اخوان کاظمی،۱۳۷۸: ۶) به معنای تقابل نظم و راستی در برابر بی نظمی و دروغ بوده است. حرکت در مدار کیهانی در خرد مزدایی بر محور اشه است. در تعبیر مزدایی، اشه نظم آفریده خدا، اخلاق، کمال، فضیلت، دینداری، درستی و دادگری است. اشه عامل خوشبختی و گسترش خیر و نیکی و رمز جاودانگی و رسیدن به بهشت برین است. «اَشه بهترین نیکی (و مایه) بهروزی است. بهروزی از آنِ کسی است که درست کردار (و خواستار) بهترین اَشه است» (یسنا، بند۱).انسان اشومند، انسان شایسته و پارسایی است که نظم، کمال و دادگری می‌خواهد(علیخانی،۱۳۷۹: ۹۵-۹۴). بهشت واپسین که در اسطوره بیان شده است. به دیگر سخن، تحقق نظام اشه و آرمان شهری که تصویری از این بهشت به شمار می‌رود جایی است که نظام اشه بر آن روان است. در آرمان شهر ایرانی زمین نمودگاه بروز و پیدایش نظام اشه است. از این‌رو، زمین مقدس است و ستوده می‌شود: «زمین و همه چیزهای نیک را می‌ستاییم»(هات۴۲، بند۳). سرزمین بی آب و علف مکان وسوسه اهریمنی است. زمین ارزشمند زمینی آباد است که در آن کشت شود. افزون بر باروی زمین، نکته دیگر که قابل یادآوری است برتری اقلیم خونیرث و به ویژه کانون آن یعنی ایرانویج بر دیگر قلمروهاست و همین شناسه است که بعدها در چهارچوب واژگان ایران و انیران (بیگانگان) سر بر می‌آورد. نکته دیگر در آرمان‌شهر ایرانی ساخت شهر در دامنه کوه است که استقرار در کنار و فرازِ کوه قداست بخشِ بیشتر شهر است. کوه مکانِ مقدس و جایگاه تجلی الهامات غیبی است. از این رو، شهر هر چه از زمین بالاتر باشد به آسمان که ملکوتی است نزدیک‌تر می‌شود. آرمان‌شهر ایرانی در قالب ارته شهر، تبلور آرمان شاهی نیز به شمار می‌رود. شاه نماینده اهورامزدا است که فرّه ایزدی دارد. این جایگاه نشان دهنده منطق توحید، دست کم در بعد عملی است. بنا بر این، در اندیشه و اسطوره ایران باستان، قلمرو و فضای برگزیده پیوستگاه خدا، سرزمین(قلمرو) و شهر (فضا) است. والایی و ارزش‌مندی سرزمین و شهر تا هنگامی وجود دارد که پیوند با خدا برقرار است. بر این بنیاد، سرزمین، شهر و انسان اشومند که استفاده کننده آن است بهروزی‌شان در

[1] . Aša

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.22287736.1394.15.37.2.0]

گرو حرکت در نظام کیهانی و یزدانی است که از آن به اشه یا ارته یاد می‌شود. اشه چیزی جز کمال، دادگری اخلاق و نظم نیست. «مزدا اهوره کسانی را که در پرتو اَشه بهترین پرستش‌ها را به جای می‌آورند می شناسد»(هات۱۵،بند۲).

نتیجه‌گیری

برگزیدگی قلمرو و فضا در پیوند با امر قدسی و ماورایی است که از روزگاران کهن در شکل دهی به کنش و منش انسان‌ها کارکرد بنیادی داشته است. در اسطوره و باورهای ایرانیان باستان جای‌نام‌های برخاسته از جستار فضای برگزیده در چهارچوب قلمروها (خونیرس و ایرانویج) و مکان‌ها(کاخ‌ها و نیایشگاه ها) آن هم بیشتر در مناطق کوهستانی و بلندی‌ها نمود یافته است که پیوستگاه سه عنصر خدا، سرزمین (قلمرو) و شهر(فضا) به شمار می‌روند. زیرا استقرار در کنار و فرازِ کوه قداست بخشِ بیشتر شهر است و کوه مکانِ مقدس و جایگاه تجلی الهامات غیبی است. از این رو، شهر هر چه از زمین بالاتر باشد به آسمان که ملکوتی است نزدیک‌تر می‌شود. ارته شهر ایرانی بیش از آنکه نمود عینی و عملیاتی داشته باشد سرشتی تمثیلی دارد که در آن:

- فضای برگزیده تصویری از جهان کیهانی است از این رو، قدرت جاودانگی دارد.
- نماد بهشت نخستین و واپسین جهان است.
- به آسمان نزدیکی است و نمادی برای چیرگی بر هراس انسان از هبوط به شمار می‌رود.
- باروی ارته‌شهر افزون بر کارکرد طبیعی و پدافندی، کاردکردی هویت‌آفرین دارد و آن جدا کردن شهر از قلمرو نیروهای اهریمنی(مرز میان جهان اهورایی و جهان اهریمنی) است.
- شهر مدور برگرفته از شکل کیهان است. زمان در شکل کیهانی(مدور) مستدیر (بازگرداننده) است. بدین معنا که با رسیدن به نقطه پایان، چرخه کیهان از نو آغاز می‌شود (در اسطوره آفرینش که دوازده هزار سال پیش‌بینی شده است، جهان در آغاز مینوی است در پایان دوره آفرینش، دوره «فرشگرد» شروع می‌شود یعنی بازگشت به جهان مینوی و بهشت نخستین).

شناسه‌های یاد شده درباره ارته‌شهر ایرانی نشان دهنده منطق توحید، دست کم در بعد عملی است. بنا بر این، در اندیشه و اسطوره ایران باستان والایی و ارزش‌مندی، قلمرو و فضای برگزیده تا زمانی ماندگار است که در پیوند با خداست.

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.22287736.1394.15.37.2.0]

منابع و ماخذ

۱. اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۷۸). **عدالت و خودکامگی در اندیشه سیاسی ایران باستان،** مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۴۳.

۲. اوستا (۱۳۸۹)، **گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه**،ج ۱و۲، چاپ پانزدهم، تهران: انتشارات مروارید.

۳. پیکولوسکایان (۱۳۷۷). **شهرهای ایران درروزگار پارتیان و ساسانیان،** ترجمه عنایت‌اله رضا، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

۴. حافظ‌نیا، محمدرضا و کاویانی‌راد، مراد (۱۳۹۳). **فلسفه جغرافیای سیاسی،** چاپ اول، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۵. دهخدا، علی اکبر (۱۳۹۳). **لغت‌نامه دهخدا** در: www.loghatnaameh.com.

۶. رضایی‌راد،محمد(۱۳۸۹). **خرد مزدایی،** چاپ دوم، تهران:انتشارات طرح نو.

۷. میرفخرایی، مهشید(۱۳۹۰). **روایت پهلوی،** چاپ چهارم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۸. زارعی، بهادر و پوراحمد، احمد(۱۳۸۶). قلمرو جغرافیایی کشور و قانون اساسی ایران، **فصلنامه پژوهش‌های جغرافیایی،** شماره۶۱.

۹. عالیخانی، بابک(۱۳۷۹). **بررسی لطایف عرفانی در نصوص عتیق اوستایی،** چاپ دوم، تهران: انتشارات هرمس.

۱۰.عفیفی،رحیم(۱۳۸۳). **اساطیر و فرهنگ ایران،** چاپ دوم، تهران: انتشارات توس.

۱۱.فردوسی،ابوالقاسم(۱۳۵۹). **شاهنامه،** ژول مول، ترجمه جهان‌گیر افکاری، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، تهران.

۱۲.فرنبغ‌دادگی(۱۳۸۰). **بندهش،** گزارنده مهرداد بهار، چاپ دوم،تهران:انتشارات توس.

۱۳.قائمی،فرزاد(۱۳۹۱). تحلیل اسطوره کیومرث در شاهنامه و اساطیر ایران،مجله جستارهای ادبی، شماره اول، دانشگاه فردوسی مشهد.

۱۴.کاسیرر، ارنست(۱۳۷۲). **فلسفه روشن اندیشی،** ترجمه نجف دریابندری، چاپ اول، تهران: انتشارات خوارزمی.

۱۵.کریستن سن،آرتور(۱۳۸۷). **کیانیان،** ترجمه ذبیح اله صفا، چاپ هفتم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.22287736.1394.15.37.2.0]

۱۶.مجمل التواریخ والقصص(۱۳۸۵). **تصحیح ملک الشعراء بهار**، چاپ دوم، تهران: انتشارات دنیای کتاب.

۱۷.مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین(۱۳۷۸). **التنبیه و الاشراف**،ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ ششم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

۱۸.میرعابدینی، سید ابوطالب(۱۳۸۸). **فرهنگ اساطیری-حماسی ایران**،ج دوم، چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۱۹.**مینوی خرد** (۱۳۸۵). ترجمه احمد تفضلی، چاپ چهارم، تهران:انتشارات توس.

۲۰.هاگت، پیتر (۱۳۸۲). **جغرافیا ترکیبی نو**، ترجمه شاهپور گودرزی‌نژاد، جلد دوم، چاپ سوم، تهران: انتشارات سمت.

۲۱.راشد محصل، محمدتقی(۱۳۸۵). **وزیدگی‌های زادسپرم**، چاپ پنجم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۲۲.وندیداد(۱۳۷۶). ترجمه هاشم رضی ،ج اول، چاپ اول،تهران: چاپ انتشارات فکر روز.

۲۳.الیاده، میرچاه(۱۳۸۹). **رساله در تاریخ ادیان**،ترجمه جلال ستاری، چاپ چهارم، تهران: انتشارات سروش.

۲۴.الیاده، میرچاه(۱۳۹۰). **اسطوره بازگشت جاودانه**، چاپ سوم، ترجمه بهمن سرکاراتی، انتشارات طهوری.

Glassner, M and Fahrer, C. (2004). ***Political Geography***. New Jersy: Johnwiley & Sons. Inc.

Sack, R.D (1986). ***Human Territoriality: Its Theory and History,*** Cambridge University Press

Storey, D (2009). ***Political Geography*** in International Encyclopedia of Human Geography, Elsevier, Oxford.

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.22287736.1394.15.37.2.0]